



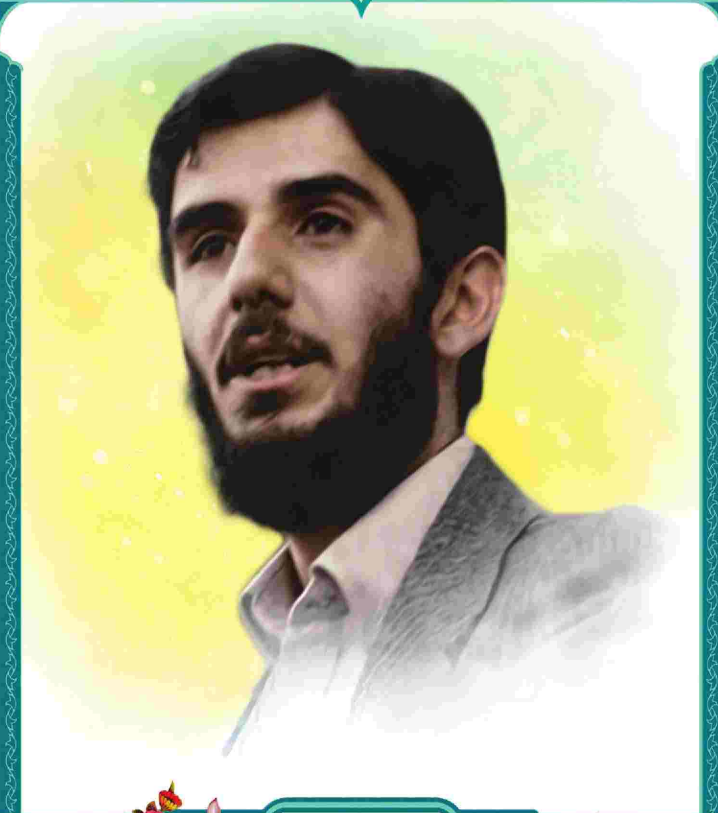
گاهنامه تعلیمی تربیتی حزب دیالمه

تیرماه ۹۹؛ شماره ۲



مطالبات آموزشی
نوجوان و مسئولیت
اگر طالب حقیقی باشیم ...
بررسی ساختار آموزش و پرورش
آیا تنها راه، رها کردن مدرسه است؟
و ...

میزبان



شهید عبدالحمید
دیالمه

دیالمه یک فرد نبود. یک تفکر بود. تفکری که شاگردان زیادی پرورش داد. برخلاف نوجهای بسیاری از سیاستمداران به ظاهر انقلابی که امروز صاحب ثروت قارونی‌اند و تشنه قدرت فرعونى، شاگردانش اغلب یا شهید شدند یا نخبه علم و اسوه بصیرت و اخلاق.

عمرش کوتاه بود اما عمقش زیاده

هم مبارزه کرد، هم مناظره. هم با شاه، هم با گروهک‌ها. هم در وسط میدان، هم در پشت تریبون.

دیالمه حزبی نداشت. خودش یک حزب بود. چون مؤمن بود!

او به وظیفه عمل می‌کرد. نیازها را می‌فهمید. مشکلات را می‌شناخت و برایشان راهکار ارائه می‌داد.

امروز، هرکسی که نیازها را بفهمد، در برابر مشکلات بایستد، منفعل نباشد و از مبارزه خسته نشود، در حزب اوست.

«در حزب دیالمه»

بسم الله الرحمن الرحيم



گاهنامه تعلیمی تربیتی حزب دیالمة

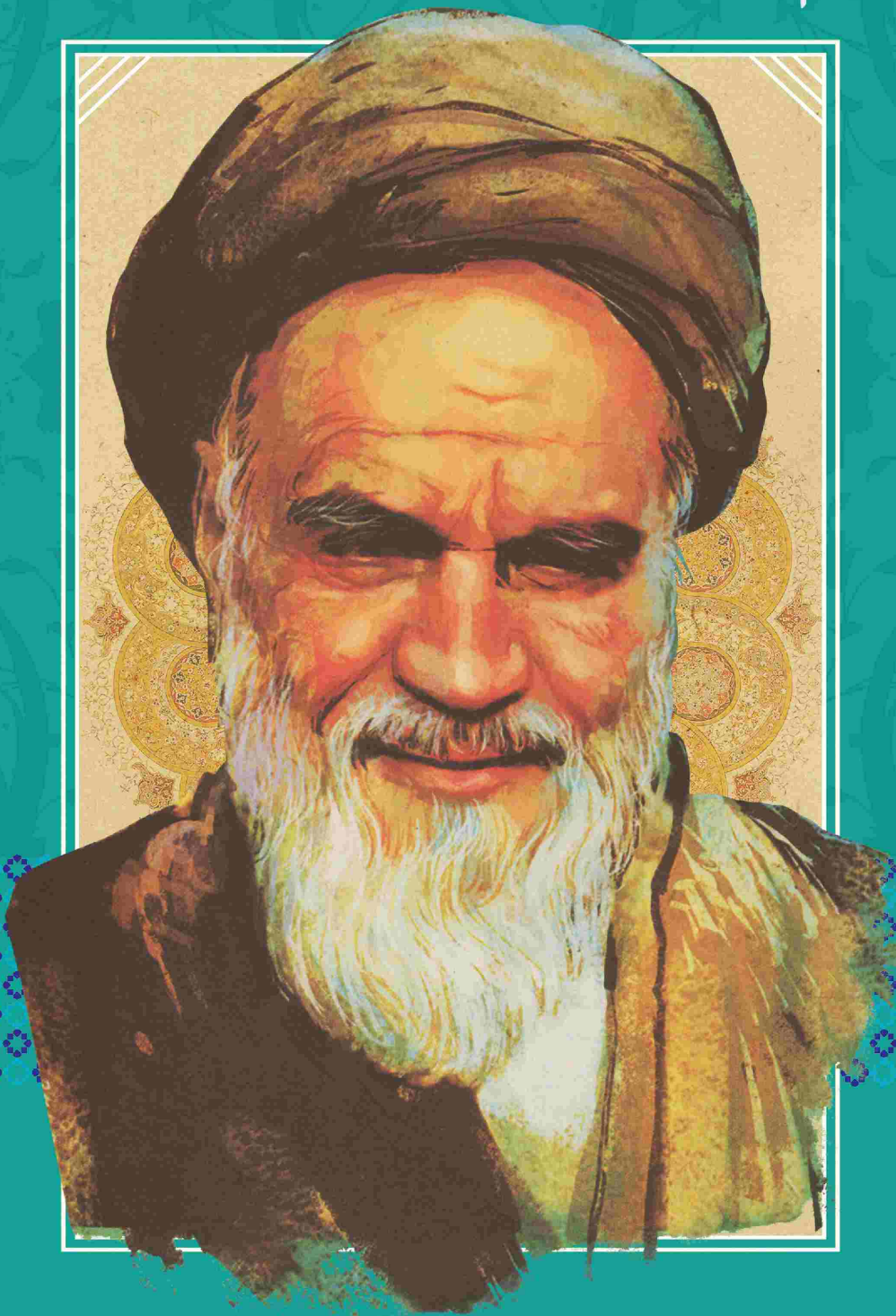
تیر ۱۳۹۹ / شماره ۲

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه

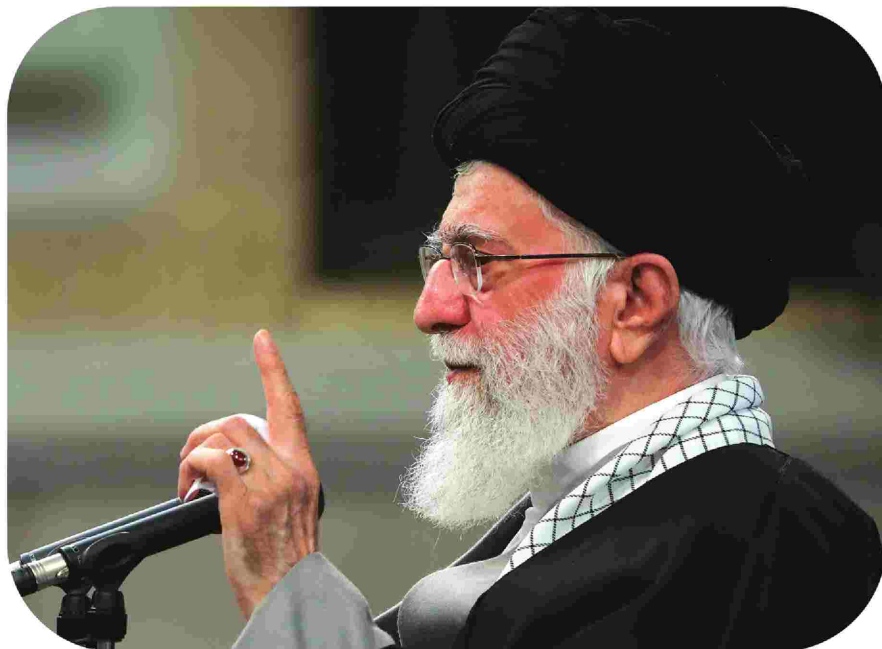
فرهنگیان استان مرکزی

۱	در محضر امام ^{مدظله العالی}	تربیت؛ شکوفا کننده فطرت
۲	سخن هفته	مروری بر دیدار با فرهنگیان در تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۹
۳	اندیشه اسلامی	ایمان؛ قسمت دوم
۵	تشکیلات اسلامی	بررسی ویژگی‌های یک انسان با هویت؛ قسمت پایانی
۶	پرسش و پاسخ دینی	چگونه صدقه بدهیم؟
۶	پای درس بزرگان	اگر طالب حقیقی باشیم ...
۷	معرفی شهید	دانشجو معلم شهید؛ علی محمد اصغری
۹	گزیزی بر ساختار آپ	عوامل مؤثر در تنوع مدارس
۱۱	خاطره آموزشی	آن روزهای سخت ...
۱۲	پرسش و پاسخ آموزشی	آیا تنها راه، رها کردن مدرسه است؟
۱۳	مطالبه آموزشی	استعدادها را شکوفا کنید!
۱۳	نکته تربیتی	نوجوان و مسئولیت
۱۴	معرفی فیلم	معرفی یک فیلم در حیطه تعلیم و تربیت
۱۵	ایران پیشرفته	معرفی یکی از پیشرفت‌های آموزشی جمهوری اسلامی ایران



انسان از اول اینطور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده؛ با فطرت الهی به دنیا آمده، که همان فطرت انسانیّت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است.

این تربیت‌هاست که یا همین فطرت را شکوفا می‌کنند؛ و یا جلوی شکوفایی فطرت را می‌گیرند. این تربیت‌هاست که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعه انسانی است، برسانند و یک کشور کشور انسانی باشد؛ کشور مطلوب اسلام باشد. و همین تربیت‌ها یا تعلیم‌های بدون تربیت، ممکن است که این‌ها در آن وقتی که مقدرات یک کشوری دست آن‌هاست و همه چیز کشور به دست آن‌هاست کشور را به تباهی بکشند.



سخن مفه

منزلت معلمان باید شناخته شود!

وظیفه‌ی مهم همه ما - چه این حقیر، چه مسئولین دولتی، چه مدیرت‌های متوالی در بخش‌های مختلف - این است که منزلت معلم را در جامعه معرفی کنیم؛ این کار نشده؛ منزلت معلم، جایگاه معلم، آن جوری که این حقیر به آن اعتقاد دارم و آن را حس میکنم و لمس میکنم، در جامعه جا نیفتاده. مسئله معیشت البته مهم است - شکی نیست - اما مسئله منزلت معلم، اگر از مسئله معیشت مهم‌تر نباشد، قطعاً کمتر نیست. این [منزلت] فقط با گفتن هم حاصل نمیشود؛ حالا اگر [بنده بگویم] «معلمی یک چنین مقام والایی است یا مقام انبیا است»، این ذهنیت عمومی را در کشور شکل نمی‌دهد؛ با صرف گفتن انجام نمی‌گیرد، کار لازم دارد. باید جا بیفتد در ذهن جامعه که معلم یک مرجع است، معلم یک شخصیت والا است، معلمی یک کار مقدس است؛ این را با کار هنری، با نوشتن کتاب، با ساختن فیلم، با ساختن شعر، با انواع و اقسام شیوه‌های تأثیر گذاری، بایستی برنامه‌ریزی کرد و انجام داد. تا حالا این کارها نشده است.

بروید به سمت عدالت

آنچه در مورد تعلیم و تربیت می‌خواهیم عرض بکنیم این است که جهت‌گیری تعلیم و تربیت کشور باید به سمت بر خور داری از عدالت باشد؛ یعنی آموزش و پرورش ما، تعلیم و تربیت ما، عدالت‌پرور تربیت کند، عدالت‌خواه تربیت کند، عدالت‌ساز تربیت کند؛ چون عدالت، آن ارزش والایی است که از اول تاریخ بشر تا امروز، همواره مورد نظر احاد بشر بوده است. ارزش‌ها به مرور زمان و به تحول نسل‌ها تغییر پیدا می‌کنند، [اما] بعضی از ارزش‌ها از اول تا آخر ثابتند؛ از جمله، ارزش عدالت است.

شما ملاحظه کنید؛ ادیانی که معتقد به مهدویتند - که تقریباً همه‌ی ادیان الهی معتقد به مهدویتند - این‌ها معتقدند که منجی بیاید، دنیا را پُر از عدل و داد کند؛ نگفتند پُر از دین کند، [بلکه] پُر از عدل و داد کند؛ این اهمیت عدل و داد را نشان میدهد. البته عدالت هم جز در سایه دین حاصل نخواهد شد؛ این به جای خود محفوظ، اما مسئله‌ی عدل و داد خیلی مهم است. آموزش و پرورش ما باید جهت‌گیری این جوری داشته باشد.

افق دید آموزش و پرورش

آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت عمومی کشور هدف‌هایی دارد، دنبال هدف‌هایی می‌گردد، این هدف‌ها چیست؟ این هدف‌ها عیناً همان هدف‌های نظام اسلامی است؛ این [اهداف] باید در آموزش و پرورش وجود داشته باشد؛ مورد توجه باشد.

ما دانشجو، دانش آموز، محصل، تربیت می‌کنیم با یک هدفی، به سمت یک آرمانی؛ این هدف عبارت است از همان هدفی که نظام اسلامی برای آن به وجود آمد. نظام اسلامی، جهان و جامعه‌ای را می‌خواهد بسازد پیشرو، با ارزش‌های متعالی، متدین، پاینده شرایع الهی، با گستره بی‌انتهای افق دید.

... دانش آموز باید در طول این دوازده سال، جایگاه خود را در این کاروان عظیمی که به سمت پیشرفت در جامعه اسلامی حرکت می‌کند، پیدا کند؛ باید بداند که در این مجموعه عظیم، در این حرکت عظیم او چه کاره است؟ جایگاهش کجا است؟ شأنش چیست؟ برای خودش نقش تعریف بکند؛ ما باید این جور فرزندانمان را تربیت بکنیم.

دانش آموز، در مدرسه به وسیله‌ی شماها تربیت می‌شود؛ باید دارای حس مسئولیت تربیت بشود؛ دارای روحیه آزاداندیشی تربیت بشود؛ راستگو تربیت بشود؛ بلند همت تربیت بشود؛ شجاع، فداکار، پاک‌دامن، پرهیزکار؛ نسل تربیت‌شونده‌ی در اختیار شما، باید با این خصوصیات تربیت بشوند؛ افق دید این‌ها است.

مسئله هویت مهم است

دانش آموز ما بایستی با احساس هویت ملی رشد کند و تربیت پیدا کند و بزرگ بشود و پیش برود. وقتی یک جوان احساس هویت کرد، از انحراف، از خیانت، از سستی و تبلی پرهیز خواهد کرد. عمده این اشکالاتی که گاهی پیش می‌آید به خاطر این است که آن احساس هویت حقیقی، احساس هویت ملی در یک انسان وجود ندارد. وقتی احساس هویت وجود نداشت، دیگران می‌توانند او را به این سمت و آن سمت [بکشند]:

می‌کشد از هر طرف چون پَر کاهی مرا
و سوسه این و آن، دمدمه‌ی خویشتن
احساسات هست، غریز هست، انگیزه‌های درونی هست، شیطانِ هوای نفس ما هست؛ از بیرون هم ده‌ها دست ما را به این سمت و آن سمت می‌کشد؛ آن چیزی که نمی‌گذارد ما منحرف بشویم، پایبندی ما است، احساس هویت ما است؛ جوان را این جوری باید تربیت کنید؛ شماها باید تربیت کنید.

گزیده‌ای از بیانات در دیدار معلمان و دانشجو معلمان
در تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۹

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَقْضُوا لِلَّهِ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١﴾
 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يَقِيمُونَ
 الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾

[ای پیامبر،] از تو در باره غنائم جنگی می‌پرسند. بگو: «غنائم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد. پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید، و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. (۱) مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند. (۲) همانان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳) آنان هستند که حقا مؤمنند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود. (۴)

سوره مبارکه انفال، آیات شریفه ۱ الی ۴

قسمت دوم

ایمان

»

دین نمی‌گوید نیروهايت را متوقف بگذار،
 دین می‌گوید سرعت بگیر هر چه بیشتر،
 هر چه زیادتر، اما به سوی چه؟
 به سوی چیزی که شایسته توست.

انفال یعنی چه؟

از تو می‌پرسند ای پیامبر در مورد انفال، سؤال می‌کنند که انفال برای کیست و حق کیست؟ انفال را مختصراً می‌توان به این صورت ترجمه کرد: انفال یعنی ثروت‌هایی که به عموم مسلمانان متعلق است. انفال از آن خدا و از آن پیامبر است. از آن خدا یعنی چه؟ یعنی برای یک عده معینی از بندگان خدا نیست. آنچه مال خداست، آنچه که باید نام مال خدا به روی آن گذاشت، این در حقیقت آن چیزی است که باید صرف بشود در اهداف الهی.

چرا برای رسول اکرم ﷺ؟

از آن رسول است، یعنی چه؟ مگر رسول یک قطبی در مقابل خداست؟ نه. هر کسی ممکن است به خودش حق بدهد که در مال خدا تصرف کند. همه ممکن است بگویند این مال خداست، ما هم بنده خداییم، و به این نام ظاهر پستند خوش ظاهر، با این نام عامیانه جاذب، که این مال، مال خداست، ما هم بنده خدا هستیم؛ این مال عمومی را در مصارف شخصی خودشان مصرف نمایند؛ یک چنین چیزی

زندگی متفاوت ...

مسئله ایمان، این گروش قلبی، وابستگی فکری و اعتقادی و روانی به یک مطلب، به یک شخص، به یک قطب و به یک مرکز، که نامش ایمان است، تنها به همین خلاصه نمی‌شود که در قلب، انسان این گروش و گرایش و گرویدگی را داشته باشد. آن وقتی ایمان به صورت راستین در کسی وجود دارد که برطبق آن ایمان عمل کند. آن وقتی کسی می‌تواند ادعا کند مؤمن واقعی است، که به لوازم ایمان و تعهدات ایمان پایبند باشد. آن وقتی کسی می‌تواند بگوید من به خدا مؤمن و معتقدم، که زندگی او و متن واقعیت وجود او، با آن کسی که منکر خداست، تفاوتی داشته باشد.

فرمان خدا چیست؟ هر چه هست، بدیهی است که خدا در مورد مال آدمی، در مورد جان آدمی، در مورد عمر آدمی، در مورد روابط انسان با سایر انسان-ها، در مورد روابط انسان با خدا، در مورد روابط انسان با حیوانات و حتی با گیاهان، تعهدها، مسئولیت‌ها، تکلیف‌ها، وظیفه‌هایی معین کرده است.

در این هم اگر خدا را اطاعت کردید، می‌توانید بگویید ما مؤمنیم، و الا ایمان به صرف این‌که قلب انسان و دل انسان به یک قطبی وابسته است، اما شعاع این وابستگی در عمل، در دست، در زبان، در پا و در اعضا و جوارح دیگر منعکس نیست، به درد نمی‌خورد؛ بلکه اصلاً نام ایمان از نظر اسلام برای او صدق نمی‌کند، این منطق قرآن است.

ممکن است. بنابراین مال خدا، اگر چه باید به مصالح عموم مسلمانان و بندگان واقعی خدا برسد، اما به مصلحت عموم رسیدن، به این معنا نیست که بل بشو باشد، هر که هر چه دلش خواست مصرف بکند. لازم است یک مرکزیتی باشد، یک دست قدرتمندی باشد که نماینده خدا و قیّم امور مردم محسوب بشود؛ او کیست؟ او رسول است، رسول در اینجا به عنوان رسالت و نبوت مطرح نیست، به عنوان حکومت الهی مطرح است. یعنی وقتی که رسول از دنیا رفت، امام همه کاره انفال است. امام یعنی حاکم الهی.

اگر مؤمن هستید ...

بعد از آنی که مصرف انفال را معین می‌کند، می‌فرماید: اگر مؤمن هستید، این سه کار را انجام دهید: اولاً تقوای خدا پیشه کنید، پس از خدا پروا بدارید. فی مابین خود را اصلاح کنید. اختلافات را در میان خود از میان بردارید. به سود حقیقت، آن کسانی که سخنی غیر حقیقت می‌گویند، از سخن خود دست بکشند، اختلافات را از میان خود بردارید. نصیحت خدا و رسول ﷺ به این گونه مردم این است که به جای آنکه برای جنگیدن با دوستان بهانه بجویند، برای جنگیدن با دشمنان بهانه‌ها را پنهان نکنید. توصیه سوم یک مطلبی است که کلی است و شامل همه کارهای نیک و اجتناب از همه کارهای بد می‌شود، و اطاعت کنید، فرمان ببرید خدا را و پیامبرش را، اگر شما مؤمنید.



خب، به مناسبت نام مؤمن در پایان این آیه، آیه بعد درباره صفات مؤمنان و شرایط ایمان، باز ادامه سخن می‌دهد:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

۱ مؤمن کیست؟

منحصراً مؤمنان، آن کسانی هستند که چون یاد شود خدا، به بیم آید دل‌هایشان. یعنی چه به بیم بیاید؟ ترسیدن از خدا به چه معناست؟ ممکن است کسی بگوید من گناهی نکردم، از خدا هم نمی‌ترسم. بله، ترسیدن گنه کار درمقابل قاضی و دادستان، آن کسی که باید آدم را مجازات کند، آن نوع ترس با نداشتن گناه، البته منتفی است؛ تا چه کسی باشد که بتواند مطمئن باشد که گناهی ندارد. اما یک نوع ترس دیگر هست که آن ناشی از معرفت است. انسان درمقابل اشپای بزرگ، ذوات عظیم، حقیقت-های باشکوه، قهراً احساس دهشت و حیرت می‌کند. خاصیت وجودی انسان این است، ترکیب روحی و جسمی انسان این را ایجاب می‌کند؛ درمقابل هرچیز با عظمتی، هر انسانی حالت دهشتی را در خود احساس می‌کند. این حالت دهشت، نه از باب این است که از او می‌ترسد، ممکن است او هیچ ترسی نداشته باشد، به این معنا که تعرضی بکند، ترس ناشی از گناه نیست اینجا؛ بلکه این دهشت و بیمناکی، ناشی از احساس عظمت او و احساس حقارت خویش درمقابل اوست.

۲ فزونی ایمان

نشانه دیگر مؤمن این است که وقتی آیات خدا بر آنان فروخوانده می‌شود، یا خودشان می‌خوانند یا کس دیگری برای آنها این آیات را فرومی‌خواند، ایمانشان افزون می‌گردد.



۳ توکل بر خدا

نشانه دیگر مؤمنین این است که بر پروردگار خود توکل و اتکاء می‌کنند. یعنی چه توکل می‌کنند؟ یعنی دست را روی دست می‌گذارند، می‌گویند خدا خودش درست کند؟ نه، معنای توکل این نیست. آن کسی که دست روی دست می‌گذارد درمقابل تکلیف‌ها و تعهدها و مسئولیت‌ها، به جای اینکه نیروی خود را مسئول بداند، معجزه خدایی را مسئول فرض می‌کند؛ این چنین آدمی باید بداند که قرآن این عمل را رد کرده است، به صورت مشت محکمی بر دهان بنی اسرائیل که به حضرت موسی علیه السلام گفتند:

تو و پروردگارت بروید، مشغول جنگ بشوید، با دشمن بسبزیید، ما اینجا نشستیم به تعبیر بنده کنار دیوار، زیر سایه وقتی فتح کردید، ما را هم خبر کنید تا بیاییم. این را قرآن نفی می‌کند. پس توکل یعنی چه؟ توکل یعنی در همه حال، اتکاء و امیدت به خدا باشد. اگر درست موشکافی کنید، می‌بینید با این تعبیری که بنده عرض می‌کنم: در همه حال اتکاء و امیدت به خدا باشد؛ با این تعبیر، توکل از صورت یک چیز مخدر در می‌آید، به صورت یک عامل برانگیزاننده و عامل تحرک، جلوه‌گری می‌کند. نظر من دو بال نیرومند برای پرواز انسان در تلاش‌های زندگی، یکی صبر است، یکی توکل. هر امتی که این دو بال را داشته باشد، از تیررس دشمن‌های خاکی به کلی دور خواهد شد؛ بال صبر و بال توکل.

۴ نماز به پا می‌دارند

آن‌ها که نماز به پا می‌دارند به نظر شما این حقیقت چیست؟ به پا داشتن نماز یعنی چه؟ چند جور می‌شود احتمال داد، ممکن است همه این احتمالات هم درست

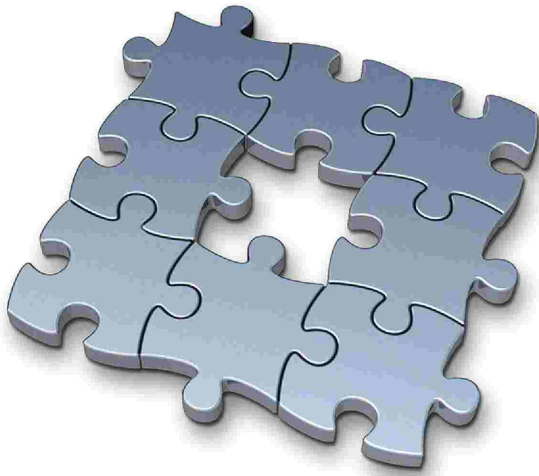
باشد. یکی اینکه بگوییم اقامه نماز، به پا داشتن نماز، یعنی نماز را به صورت کامل، به صورت همه جانبه، به صورت تمام به جا آوردن این یک احتمال، احتمال دیگر این است که نماز را به پا می‌دارند، یعنی در جامعه به پا می‌دارند، جامعه را جامعه نمازخوان می‌کنند. بعضی‌ها دلشان خوش است که خودشان نماز می‌خوانند، به جای هفده رکعت در شبانه روز، پنجاه و یک رکعت می‌خوانند، غیر از نمازهای مستحبی دیگر. اگر بگویند، بابا، مردم گروه گروه از دین دارند رو برمی‌گردانند، غمشان نیست. گفت: آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج.

می‌گوید آقا، ما گلیم خودمان را در ببریم خیلی کار است، به دیگران کاری نداشته باشد، این درست نیست. درست نیست، یعنی کامل نیست؛ کامل. نه اینکه فلاتی نمازخوان نیست، نمازخوانش کنیم؛ یعنی جامعه نمازخوان، یعنی جامعه‌ای که دائماً به یاد خدا و در راه خداست. جامعه‌ای که می‌گوید جز خدا کسی را عبادت و عبودیت نمی‌کند و جز به خدا به هیچ کس دیگر اتکاء و از کسی استعانت نمی‌جوید.

۵ اتفاق می‌کنند

نشانه دیگر مؤمنان چیست؟ این است که از آنچه به آنان روزی کرده ایم، اتفاق می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی مؤمنین آن کسانی هستند که از آنچه ما به آنان روزی کرده ایم، اسم مال در آن نیست؛ از پول‌هایی که به آن‌ها دادیم؟ نه؛ فرق نمی‌کند، از پولی که دادیم، از عمری که دادیم، از فرزندی که دادیم، از آبرویی که دادیم، از توان جسمی‌ای که دادیم، از زبانی که دادیم، از فکر و مغزی که دادیم، از همه امکاناتی که دادیم.

ادامه دارد ...



موسس

قسمت دوم

اگر خودمان را به یک گوشی موبایل تشبیه کنیم، هر گوشی موبایل، یک سیستم عامل دارد که یک سری اپلیکیشن روی آن سیستم عامل نصب می‌شود. اگر اپلیکیشن‌هایی را نصب کند که مطابق با سیستم عامل گوشی موبایلش نباشد، هنگ می‌کند. کارهای انقلابی اپلیکیشن‌های انقلاب اسلامی هستند و باید روی یک سیستم عاملی به نام انقلاب اسلامی نصب شوند. حالا اگر کسی دست به کار انقلابی زد ولی سیستم عامل فرد انقلاب اسلامی نبود، نتیجه آن چپ شدن و هنگ کردن می‌شود. چه اتفاقی می‌افتد که کسی عدالت را به عنوان یکی از مطالبات انقلاب اسلامی دنبال می‌کند اما از انقلاب جلو می‌زند و از راه مطالبه صحیح، منحرف می‌شود؟ این فرد سیستم عاملش ضعیف بوده. اگر یک نفر سیستم عاملش انقلاب اسلامی نبود و کار جهادی کرد، انتهای کار چه چیزی در می‌آید؟ پیش آهنگ‌های غربی! اگر یک نفر سیستم عاملش انقلاب اسلامی نباشد و دنبال کارهای اردوی راهیان نور رفت، اگر چند نفر از مسئولین در جواب نامه‌اش پاراف منفی دادند و به بن بست رسید، از انقلاب اسلامی زده می‌شود! یک نفر می‌رود امریه معروف و نهی از منکر می‌کند و با سیستم قضائی کشور مواجه می‌شود، از انقلاب زده می‌شود. چرا؟ چون شما سیستم عاملت انقلاب اسلامی نبود. حال این سیستم عامل نیاز به یک سخت افزار دارد که آن «انسانیت» است. اگر سخت افزار انسانیت را نداشته باشیم، اصلاً سیستم عامل اسلام روی ما نصب نمی‌شود! ویژگی‌های لازم (سخت افزار) برای یک نفر که می‌خواهد انسان کامل شود (مدیر اسلامی - بالاترین تراز انقلاب اسلامی) را هویت می‌گویند.

ویژگی‌های فرد با هویت

در نشریه شماره ۵، ویژگی زیر را بررسی کردیم:

(۱) ثبات رفتار دارد.

(۲) نظام ارزش گذاری این فرد متفاوت است.

(۳) مناعت طبع بالایی دارد.

(۴) هدفش بالاترین رتبه را بین رززش هایش دارد.

(۵) مشکلاتش پنهان است.

۶ بسیار با ظرفیت است.

این فرد مشکلات کوچک به چشمش نمی‌آید. اصلاً خودش را درگیر آن‌ها نمی‌کند! البته باید حواسمان باشد که ظرفیت را با صبور بودن اشتباه نگیریم زیرا صبر یکی از اقسام ظرفیت است.

۷ اهل گذشت است.

ویژگی بارز این فرد دیگر خواهی است. در مجموعه، خانواده، زندگی اجتماعی و ... سعی در گذشت از افراد دارد.

(البته باید به این نکته توجه کرد که در بعضی مواقع، گذشت از بعضی افعال یا حرف‌ها اثر تربیتی عکس دارد و تشخیص آن به عهده خود فرد است.)

۱۲ با اراده است.

رهبر انقلاب:

در جنگ نا متقارن، اراده‌ها هستند که با هم می‌جنگند؛ هر اراده‌ای غلبه پیدا کرد، پیروز خواهد شد.

در میدان نبرد، اراده را دچار تزلزل نکنید؛ اگر یک طرف نبرد، اراده‌اش سست شد، قطعاً شکست خواهد خورد.

نگذارید تبلیغات دشمن و وسوسه‌های دشمن، در اراده و عزم راسخ شما تزلزل ایجاد کند؛ این اراده را مستحکم نگه دارید؛ این ضامن پیروزی است.

۸ آدم وابسته‌ای نیست.

این فرد نه به مادیات وابسته است و نه در امورش روی دیگران حساب می‌کند. فرد با هویت دلش با خداست. (البته باید در نظر داشت که مومن اهل تعامل است و وابسته نبودن به معنی عدم تعامل نیست.)

۹ ساده زیستی و قناعت دارد.

ساده زیستی به معنی فقیرانه زندگی کردن و گوشه گیری از دنیا نیست.

ساده زیستی زمانی ارزشمند است که فرد بتواند پادشاهانه زندگی کند ولی زندگی ساده زیستانه‌ای را داشته باشد.

۱۰ برای مسائل کم اهمیت عصبی نمی‌شود.

آدم باید توجه کند و ببیند ضریب حساسیتش به چه چیزهایی بالا و پائین است. آیا به مسائل بی اهمیت حساس است؟ آیا حاضر است برای بی‌نمکی غذا، آرامش خانواده را برهم بزند؟ یا ...

۱۱ مجاهد است.

مجاهد یعنی کسی که با سختی‌ها و موانع درگیر باشد در هر زمینه‌ای که نیاز باشد بخاطر اهدافش از جان، آبرو، مال و خانواده خویش می‌گذرد.



جهت دریافت صوت سخنرانی از کانال ایتنا، بار کد بالا را اسکن کنید.

ادامه دارد ...

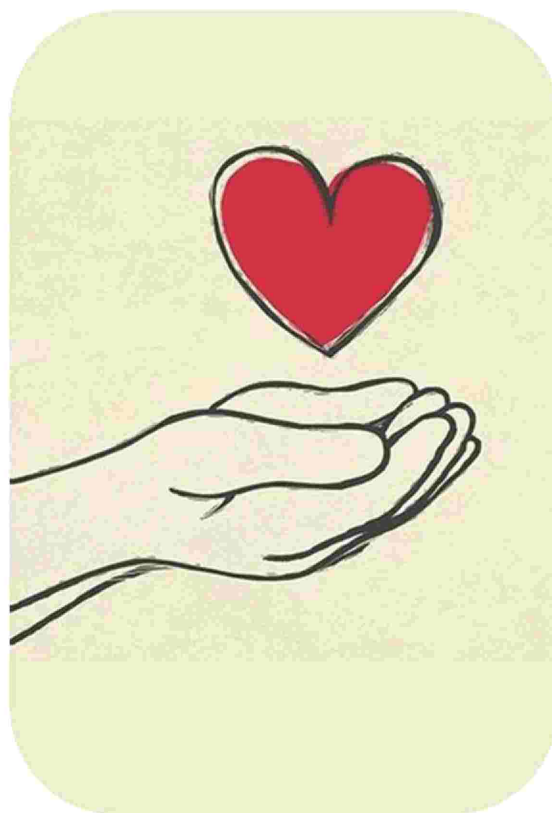
چگونه صدقه بدهیم؟

امام صادق علیه السلام:

جلوی چشم مردم، صدقه نده تا تورا ستایش کنند. زیرا اگر چنین کنی، پاداش خود را فقط در دنیا گرفته ای نه در آخرت. بلکه طوری پنهانی، با دست راست صدقه بده، که حتی دست چپت هم خبردار نشود.

زیرا آن کسی که به خاطر او پنهانی صدقه می دهی، پاداش تو را آشکارا خواهد داد.

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۴



پای درس بزرگان

اگر کسی اهلیت داشته باشد، یعنی طالب معرفت باشد و در طلب، جدیت و خلوص داشته باشد، در و دیوار باذن الله معلمش خواهند بود.

در محضر بهجت، جلد ۱، صفحه ۲۲

این شماره از نشریه «حزب دیالمه» تقدیم می شود به روح پر فتوح:



شهید علی محمد اصغری



مختصری از زندگینامه شهید

پاسدار و معلم شهید، روز ۲۸ شهریور ۱۳۳۹ در خانواده‌ای مذهبی در شهرستان خمین متولد شد. تحصیلات دبستان و راهنمایی و دبیرستان را با موفقیت گذراند و با قبول شدن در تربیت معلم شهید با هنر اراک، جهت ادامه تحصیل به آن شهر مهاجرت کرد. همزمان با ادامه تحصیل در کمیته فرهنگی جهاد سازندگی خمین فعالیت داشت و پس از فارغ التحصیل شدن به استخدام آموزش و پرورش خمین درآمد و با همه گستردگی کاری، که داشت با بخش عقیدتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خمینی همکاری می کرد و با شروع جنگ تحمیلی بطور داوطلب عازم جبهه شد. چندین بار در جبهه شرکت کرد. با اینکه از داوچ کرده بود و بهترین دوران زندگی دوران عقد بود همیشه توی جبهه بود و می گفت اول جبهه و بعد زندگی!

شهید به هیچ عنوان وابسته به دنیا نبود. می گفت انسان باید دل پُر از این دنیا. شهید در عملیات والفجر ۸ از ناحیه پهلوی با اصابت ترکش خمپاره مجروح شد و از جبهه برگشت و در بیمارستان شیراز بستری شد و بعد از مدت کمی استراحت دوباره عازم جبهه شد. سپاه از استعدادی که از وی دیده بود از آموزش و پرورش درخواست مأموریت او را نمود و مدتی به عنوان معاونت تبلیغات و انتشارات سپاه کار خود را ادامه داد و طبق بخشنامه سراسری آموزش و پرورش مأموریتش از سپاه لغو گردید و دوباره به سنگر تعلیم و تربیت روی آورد.

با شنیدن اعزام راهیان به جبهه از دانشگاه الهیات مشهد به جبهه عزیمت نمود و خود را مستقیم به خط مقدم جبهه رساند و پس از آنکه در میدان رزم و شهادت و شجاعت خود را اثبات رسانید در روز چهارشنبه ۶۴/۱۲/۰۸ در منطقه عملیاتی فاو بر اثر اصابت خمپاره به داخل سنگر و متلاشی شدن بدن به دیدار معبودش شتافت و به فیض عظماء شهادت نائل گردید.

شهید آرزو داشت و بارها تکرار می کرد دوست دارم اگر به فیض عظمای شهادت نائل شدم سرم مانند امام حسین (ع) در راه خدا فدائی شود و دستم مانند ابوالفضل عباس (ع) شود و جنازه ام مفقود شود. ایشان به آرزوی بزرگ خود رسید همانطوری که می خواست شد و بعد از ۴۵ روز مفقودیت جنازه به وسیله تفحص گران پیدا شد و به وطنش برگشت و در گلزار شهداء به خاک سپرده شد.

انشای در درس ساز!

در زمان دبیرستان، شهید با انشاء انتقاد کننده خود از یک دبیر فاسد آن زمان انتقاد کرد. موضوع انشاء این بود که معلم نمونه کیست؟ تمام کارهای خلاف شرع آن دبیر را به صورت انشاء برای همان دبیر نوشته بود و وقتی که در کلاس، انشاء را خوانده بود، تمام هم کلاسی ها به او آفرین گفتند.

برشی از وصیتنامه شهید

خدایا این من نبودم که عبد شدم بلکه تو لیاقت بندگی به در گاهت به من عطا نمودی. خدایا همه

چیزم از توست، زندگیم و مرگم و ...

... در رفاه زندگی کردن و هر روز به ظواهر دنیا دل بستن، به داشتن خانه، ماشین مدرن تر و بهتر و عمر خود را در این منجلاب گذراندن چه هدفی را در پی خواهد داشت. آیا سرمایه زیاد سعادت مندی می آورد؟ مسلماً خیر.

بله؛ اگر در این دنیا به خدا دل بستی، اگر هر روز در کسب معارف اسلامی قدم برداشتی اگر هر روز با تقواتر از روز قبل شدی، اگر هر روز به وظایف دینی و مذهبی خود بیشتر آشنا شدی و هوای نفس را کنترل کردی و بالاخره اگر توانستی شیطان را از خود مأیوس گردانی آن وقت هدفی عالی در پیش گرفته‌ای و راه سعادت را پیش گرفته‌ای.

بکوشید گول شیطان را نخورید. شیطان را از خود مأیوس کنید. با عبادت مخلصانه و خاشعانه به عمل نیک در راه خدا با جهاد فی سبیل الله با جهاد با کفر. مبدا از جنگ خسته شوید، مبدا از لطف خدا مأیوس گردید که خود گناهی بزرگ است. با دشمنان اسلام دشمنی کنید.

هر چند معلم نبودم ولی به معلمی علاقه داشتم و می دانم چه مسئولیت خطیری است! یک معلم با فکر و مغز انسان ها سروکار دارد. انسان هایی که سر نوشت آینده اسلام به آن ها واگذار می شود. از خدا می خواهم کوتاهی های مرا در این امر ببخشد و ان شاء الله که برادران معلم این وظیفه الهی را به نحو احسن انجام دهند و خدای نکرده مدیون افکار نونهالان اسلام قرار نگیرند.



مباحث تعلیم و تربیت

بخش ویژه

بی شک اولین گام در بررسی تاریخی انواع مدارس در آموزش و پرورش ایران، یافتن معیارهای تعیین انواع مدارس است.

انواع مختلف مدارس، خود موضوع مطالعات نظری در رشته‌های مختلف علوم تربیتی است. اما در این پژوهش که در پی شناخت انواع مدارس، روند شکل‌گیری و حذف آن‌ها در نظام آموزشی ایران است، این معیارها باید در تاریخ مدرسه جدید جستجو شود و یافتن آن‌ها گام نخست در بررسی دلایل شکل‌گیری یا حذف انواع مختلف مدرسه خواهد بود.

چهار دوره تعیین معیار مدارس

مطالعه تاریخ مدرسه و انواع آن از آغاز شکل‌گیری تا امروز، حاکی از آن است که انواع مدارس ثابت نبوده‌اند، بلکه عوامل مختلفی در جریان تحولات اجتماعی، سیاسی و آموزشی در تنوع بخشی به مدارس مؤثر بوده‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نمی‌توان در جستجوی این معیارها به دوره بندی براساس حکومت‌ها (قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی)، اکتفا نمود، بلکه با توجه به سیر تاریخی مدرسه، تنوع مدارس به تحولات فکری، ظهور قانون و نهادهای قانونگذار و دولتی شدن آموزش بیش از تغییر حکومت‌ها وابسته است. با توجه به این عوامل، چهار دوره مختلف و مؤثر در تعیین معیارهای انواع مدارس در ایران قابل تشخیص است:

۱ دوره اول:

دوره پیش از مشروطیت که قانونی درباره آموزش و پرورش وجود ندارد. در این دوره تنوع مدارس از تحولات فکری و غلبه گفتمان خروج از عقب ماندگی متأثر است.

۲ دوره دوم:

دوره پس از مشروطیت که با شکل‌گیری نهاد قانون‌گذاری و تصویب قوانین مربوط به آموزش و پرورش آغاز می‌شود و با شورای عالی معارف در سال ۱۳۰۰ هویت قانونی می‌یابد. این دوره تا

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری

انواع مدارس در ایران

معیارهای درونی تعیین انواع مدرسه، سه رکن اصلی مدرسه هستند: مؤسس مدرسه و مدیریت آن، دانش آموزان، محتوای آموزشی.

وجود این سه رکن برای شکل‌گیری و فعالیت هر مدرسه‌ای ضروری است و هریک دارای جایگاه و وظایف معینی هستند که براساس هدف و رسالت مدرسه (آموزش و پرورش) تعریف شده‌اند.

در واقع این معیارها، تعریف‌کننده انواع مدرسه‌ها و شاخص دسته‌بندی مدارس هستند که از واقعیت‌ها و منطق آموزش و پرورش در چارچوب مدرسه به دست می‌آیند.

مطالعه تاریخی روند شکل‌گیری مدارس در نظام آموزشی مدرن ایران، نشان می‌دهد که بر این اساس، انواع مدارس حداکثر در سه دسته جای می‌گیرند:

۱ انواع مدارس با توجه به انواع مؤسس و مدیریت مدرسه؛ مثال: مدارس دولتی، مدارس غیردولتی و ...

۲ انواع مدارس با توجه به انواع دانش‌آموز؛ مثال: مدارس دخترانه، پسرانه

۳ انواع مدارس با توجه به انواع برنامه درسی و محتوایی؛ مثال: هنرستان، مدارس حرفه‌ای و ...

هیچ نوع مدرسه‌ای خارج از این سه معیار اصلی در طول تاریخ آموزش مدرن ایران، قابل شمارش نیست.

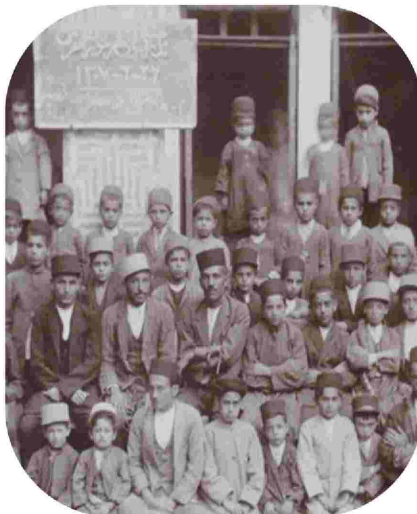
آغاز جنگ جهانی دوم ادامه دارد و در تعیین تنوع مدارس نقش اصلی را ایفا می‌کند.

۳ دوره سوم:

دوره آغاز تحولات جنگ جهانی دوم تا پایان دوره پهلوی که تعدد مراجع تصمیم‌گیری و حضور آمریکایی‌ها در نظام آموزشی ایران در تعیین تنوع مدارس نقش اصلی را ایفا می‌کند.

۴ دوره چهارم:

دوره تأسیس جمهوری اسلامی که تغییر در گفتمان دینی فرهنگی و تغییر و تحول در نهادهای قانون‌گذاری نقش اصلی را در تعیین تنوع مدارس برعهده دارند.



جستجوی عوامل تعیین‌کننده تنوع مدارس و یافتن معیارهای تعیین انواع مدرسه در تاریخ آموزش جدید ایران، دو مفهوم اصلی را نمایان می‌کند: معیارهای درونی تعیین انواع مدرسه و معیارهای بیرونی. این دو مفهوم مرتبط و در عین حال متفاوت هستند.

معیارهای درونی تعیین مدارس

منظور از معیارهای درونی، معیارهایی است که ریشه در خود آموزش و پرورش و اقتضائات آن داشته باشد.

معیارهای درونی، ارکان اصلی آموزشی هستند که اولین و اساسی‌ترین عامل ایجاد تنوع مدارس به شمار می‌روند.



منظور از معیارهای بیرونی عواملی است که خارج از مدرسه و اقتضائات درونی آن، بر فرایندهای مدرسه‌ای و همچنین تنوع مدارس اثر گذارند. هر نوع مدرسه‌ای فارغ از اینکه مبتنی بر کدامیک از معیارهای سه‌گانه فوق‌الذکر شکل گرفته باشد، انواع یا گونه‌های متعددی را شامل می‌شود که علت شکل‌گیری آن‌ها، واقعیت‌هایی برخاسته از شرایط بیرونی مدرسه است. این واقعیت‌ها مبنای تشکیل انواع مدرسه هستند و می‌توان آن‌ها را به دو دسته اصلی تقسیم کرد: واقعیت‌های برخاسته از شرایط و ویژگی‌های دانش آموزان؛ به عنوان مثال؛ مدارس استثنایی واقعیت‌های برخاسته از فلسفه سیاسی اجتماعی و فرهنگی و شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه ایران؛ به عنوان مثال؛ مدارس شاهد، مدارس اقلیت‌های مذهبی، هنرستان‌های صنعتی شاخص‌های درون مدرسه‌ای، شاخص‌های ثابت تعیین انواع مدارس هستند. در حالی که معیارهای بیرونی شاخص‌های برون مدرسه‌ای و وابسته به شرایط جوامع‌اند و به تبع آن‌ها تغییر می‌کنند، لذا شاخص‌های متغیر تعیین‌کننده انواع مدارس هستند.

به این ترتیب، براساس یافته‌های پژوهشی میتوان از دو دسته عوامل تعیین‌کننده انواع مدرسه صحبت کرد:

(۱) معیارهای درونی انواع مدرسه، شاخص‌های درون مدرسه‌ای در تعیین انواع مدارس دخیل هستند. شاخص‌های درون مدرسه‌ای نیز خود درواقع متکی بر مبانی تاریخی علمی تعلیم و تربیت هستند که در تمامی جوامعی که مدرسه نهاد آموزش و تحصیلات در آن‌هاست، ثابت است. بنابراین، معیارهای درونی شاخص‌های ثابت تعیین انواع مدارس هستند.

(۲) معیارهای بیرونی انواع مدرسه، شاخص‌های برون مدرسه‌ای در تعیین انواع مدارس دخیل هستند. این شاخص‌ها که کاملاً متکی بر شرایط اجتماعی سیاسی و اقتصادی محیطی جوامع هستند، به واسطه تفاوت‌های جوامع و نیز تفاوت‌های دوره‌های هر جامعه در دوره‌های تاریخی، متفاوت و متغیرند. لذا معیارهای بیرونی، شاخص‌های متغیر تعیین انواع مدارس هستند.



مدرسه رشیدیہ تبریز؛ سال تأسیس: ۱۳۰۱ هـ.ش

نسبت معیارهای درونی و بیرونی

با توجه به اینکه شاخص‌های بیرونی تعیین انواع مدرسه در چارچوب شاخص‌های درونی، می‌توانند انواعی از مدرسه را تعیین کنند، بنابراین در تعیین و تعریف هر نوع مدرسه، معیارهای بیرونی صورت بخش معیارهای درونی خواهند بود و نمی‌توانند خواستار نوعی از مدرسه شوند که ناقض جایگاه و وظایف ارکان مدرسه با توجه به رسالت و هدف آن باشد.

اینکه مدرسه، مؤسسی داشته باشد، دانش آموزان و محتوای آموزشی داشته باشد (معیارهای درونی) گریز ناپذیر است، اما اینکه این مؤسس که باشد، چه گروه‌های اجتماعی امکان ثبت نام فرزندان‌شان را در مدارس (حتی گونه‌های خاص) داشته باشند و اینکه در این مدارس چه محتوایی آموزش داده شود، مسئله‌ای است که در طول تاریخ معاصر در حال تغییر و تحول بوده و این تغییر و تحولات براساس

نیازهای جامعه، تحولات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و مواردی از این دست که معیارهای بیرونی هستند رخ داده است.

در شماره‌های آتی، ضمن بررسی روند تنوع‌یابی مدارس در هر دوره، معیارهای تنوع‌بخشی و نیز انواع مدارس شکل گرفته در هر دوره نیز ارائه خواهند شد.

معاونت پژوهش‌های اجتماعی فرهنگی
دفتر مطالعات آموزش و فرهنگ



ادامه دارد ...

آن روزهای سخت ...

نبوده‌ام. احتمالاً کاپیتان تیم فوتبال کلاس هم، در کلاس ریاضی احساسی شبیه من را تجربه می‌کرده است و به همان اندازه که او درد من را در فوتبال نمی‌فهمید، من هم درد او را در ریاضی درک نمی‌کردم.

الان که بیشتر فکر می‌کنم، چه زخم‌های زیادی که همه‌ی ما از دوران آموزش با خود حمل می‌کنیم. زخم‌هایی که هر از چندگاهی، بی‌آنکه بدانیم و بفهمیم جایی در رفتار ما سر باز می‌کنند. زخم‌هایی که فقط به دلیل یک پیش‌فرض درست شده‌اند:

«وجود یک الگوی برتر یکسان»

دانش آموز خوب کسی است که خوب درس بخواند. ریاضی و دیکنه را خوب بفهمد. تاریخ را به همان خوبی و علوم را با همان علاقه درک کند. به خوبی کتاب خواندن، ورزش هم بکنند. روزنامه‌ی دیواری خوب هم درست کند و ...

نظام آموزشی ما، تفاوت‌های ما را ندید و می‌خواست همه مثل هم باشیم. همه یک نسخه‌ی کامل متعادل از انسان. چنین شد که به عنوان «انسان‌هایی زخم خورده» وارد جامعه شدیم و زخم‌هایمان را بی‌آنکه بدانیم، با دیگران هم قسمت کردیم و می‌کنیم ...

یادداشت آن روزهای سخت
محمدرضا شعبانعلی

کلاس ورزش. باید فوتبال بازی می‌کردیم و دو نفر به عنوان کاپیتان تیم‌ها انتخاب می‌شدند و یارکشی می‌کردند. تنها کسی که هیچ تیمی نمی‌خواست انتخابش کند، «شعبانعلی» بود. کاپیتان‌ها به نوبت بچه‌ها را انتخاب می‌کردند و من همیشه نفر آخر بودم و هر تیمی که گرفتار من می‌شد، از همان اول همه اعتراض می‌کردند و نق می‌زدند و ...

البته اوضاع همیشه اینقدر تلخ نبود. بعضی هفته‌ها، یکی از بچه‌ها غایب می‌شد و تعداد فرد بود. اینطوری من اضافه می‌آمدم و هم من خوشحال بودم و هم بچه‌ها. تمام روزهای یکشنبه از ۸ صبح تا آغاز کلاس ورزش، بیست بار بچه‌ها را می‌شمردم تا ببینم زوج هستند یا فرد.

آن سال‌ها گذشت. خاطرات تلخ تحقیر در ذهنم سرکوب شد و به ناخودآگاه رانده شد و کلاس مذاکره حرفه ای خودم، زمینه‌ای شد برای اینکه آن خاطرات سرکوب شده‌ی دوران کودکی، دوباره به «خودآگاه» مغز من بازگردند ...

در همان سال‌ها ریاضی و سایر درس‌های من خوب بود و لذت این بود که وقتی یکی از معلم‌های مدرسه نمی‌آمد به جای او، من را به کلاس دعوت کنند (زیاد هم اتفاق می‌افتاد)!

الان که فکر می‌کنم، من تنها بدبخت آن دوران

اخیراً در یکی از جلسات کلاس مذاکره حرفه‌ای، از دوست خویم دکتر رضا صالحی کمک خواستم تا در مورد الگوهای رفتاری انسان‌ها، برای دانشجویان صحبت کنند و تمرین‌هایی را انجام دهند. طبق عادتی که همیشه دارم، خودم هم در میان دانشجویان نشستم تا با هم تمرین‌ها را انجام دهیم. همه چیز خوب بود اما ...

در قسمتی از تمرین، دکتر صالحی ما را به چهار گروه تقسیم کردند. هر کدام به سمتی از کلاس رفتیم و قرار شد، هر کسی از سه گروه دیگر یک «همگروهی» انتخاب کند. ناگهان حالم بد شد. احساس تهوع و سرگیجه. لحظاتی از کلاس بیرون آمدم. در هوای آزاد تنفس کردم. به کلاس برگشتم و خوشبختانه فهمیدم که ما ۲۵ نفر هستیم و گروه‌ها باید ۴ گروه ۶ نفره باشند. نفس راحتی کشیدم. حالم بهتر شد و همه چیز به خیر گذشت.

یک روز کامل، به آن ماجرا فکر می‌کردم و حال بد من. نه مشکل تغذیه بود و نه تنگی نفس. نه خستگی و نه تنش. چرا حالم بد شد؟

یاد سال‌های تلخ دبستان افتادم. من همیشه در درس ورزش مشکل داشتم. خوب یاد می‌آید که در پرش جفت، کلاً ۵۰ سانتی‌متر می‌پریدم! و همیشه معلم مسخره‌ام می‌کرد که اگر «همینطوری عادی قدم برداری» بیشتر از ۵۰ سانتی‌متر می‌شود! در دویدن هم مشکل داشتم. سینه‌ام به سوزش می‌افتاد. سرم را هم نمی‌توانستم صاف بگیرم (همیشه سرم ۴۵ درجه به یکی از طرفین کج بود و خیلی برای صاف کردن آن تلاش می‌کردم اما نمی‌شد). در کلاس‌های دیگر کسی چیزی نمی‌گفت اما وقتی دیگران دویدن و پرش جفت من را می‌دیدند فرصت خوبی بود تا «گردن کج» من را هم مسخره کنند. وقتی می‌دویدم و شتاب داشتم این ۴۵ درجه به ۸۰ درجه‌ی کج هم می‌رسید!

این‌ها هیچ کدام مشکل نبود. به ضعف‌های فیزیکی خودم عادت کرده بودم. اما تلخ‌ترین لحظات زندگی من (این را بدون کمترین اغراق می‌گویم) تا کنون، روزهای یکشنبه ظهر، کلاس سوم و چهارم دبستان



آیا تنه‌ها راه؛ رها کردن مدرسه است؟

فرزندانتان اساساً در مدرسه خوشحال هستند... فرزندان ما پیوسته نشانه‌هایی بروز می‌دهند که بیانگر علائق و شخصیتشان است». مثلاً ممکن است همه بچه‌ها با لگو بازی کنند ولی آن بچه‌ای که یک سازه کامل و پیچیده می‌سازد احتمالاً در آینده معمار موفق می‌شود. همه بچه‌ها ممکن است نقاشی کنند، ولی آنکه قرار است در آینده کاریکاتوربست شود، احتمالاً تمام حاشیه دفترچه‌هایش پر از طراحی‌های پرنکته است.

موفقیت در استعدادها می‌ماست!

رابینسون می‌گوید: «تمام حرف من این است که دیدن و شناختن هویت راستین فرزندانتان بسیار لذت‌بخش‌تر است از تصور آنچه ما آرزو داریم باشند. و می‌دانم رسیدن به این نقطه همیشه آسان نیست، والدین طبعاً بهترین‌ها را برای فرزندانشان می‌خواهند، و اغلب تصور می‌کنند فرزندانشان با پیروی از نظام‌های جاری بهترین نتیجه‌ها را خواهند گرفت». او می‌افزاید: دقت کنید و ببینید چه چیزهایی علاقه فرزندتان را برمی‌انگیزند، اگر دائماً مجبورید آن‌ها را در مسیری که مشتاقش نیستند هل بدهید، لازم است تجدید نظر کنید.

رابینسون در ۱۶ سالگی به دخترش کتی اجازه داد که مدرسه را رها کرده و به دنبال شغل، کار داوطلبانه، یا مسیر آموزشی دیگری برود. او در دوره‌های مختلفی از جمله جواهرسازی و خیاطی، کلاس‌های روان‌شناسی کودک، دوره‌های تکمیلی دانشگاه یوسی‌ال‌ای به تحصیل در آهنگ‌سازی پرداخت و در این صنعت مشغول به کار شد. خود کیت در این باره می‌گوید: «زندگی‌ام تازه شروع شد. هر چه می‌توانستم جذب کردم. بسیار آموختم. گویی نور زندگی دوباره به من برگشت، و دوباره شادمان شدم... همه چیز از لحظه‌ای که مدرسه را رها کردم شروع شد.

نکته پایانی: بیایید یکبار برای همیشه به این نکته فکر کنیم که سیستم کنونی مدارس برای ما چه فایده‌ای دارند و چه چیزهایی را به ما می‌آموزند؟

وقت آن نشده تا فکری برای تغییر سیستم آموزشی‌مان بکنیم؟

فعلی پاسخگوی نیازهای بسیاری از مردم نیست. به اعتقاد او، «ما در کی بسیار محدود از هوش را مبنای قرار داده‌ایم، و گرچه عملکرد دانشگاهی به نوبه خود مهم و برای علاقمندان سودمند است، اما نباید به مثابه تنها مقیاس ذکاوت در نظر گرفته شود».

رابینسون والدین را تشویق می‌کند به آنچه تاکنون تحصیلات خوب می‌دانستند از نو بیاندیشند و روش‌های متفاوت یادگیری را برای فرزندانشان به کار گیرند. همچنین از آن‌ها می‌خواهد در تغییر نظام آموزشی فعلی بکوشند، نظامی که به اعتقاد او نتوانسته خود را با نیازهای قرن بیستم و یکم تطبیق دهد. این‌ها همه موضوعات اصلی کتاب جدید اوست که به تازگی منتشر شد: شما، فرزندتان، و مدرسه: بهترین مسیر آموزشی را بیابید.

رابینسون می‌گوید: «اغلب پدرمادرهایی که با آن‌ها صحبت کرده‌ام گرفتار این تفکر اشتباه‌اند که برای رسیدن به عالی‌ترین نتایج، بهترین کار این است که مداوماً فرزندشان را تشویق کنند که بالاترین معدل را بگیرد و به برترین دانشگاه‌ها راه پیدا کند... بحث من این است که مسیرهای منتهی به موفقیت بسیار متنوع‌اند ولی این روزها دیگر به اندازه کافی امتحان نمی‌شوند».

حال مدرسه‌ها باید خوب شود...

رابینسون معتقد است یک مدرسه خوب - فارغ از این که دولتی، خصوصی، یا پیمانی باشد - باید برنامه آموزشی گسترده‌ای را ارائه دهد که زبان و ادبیات، ریاضیات، علوم، هنر، علوم انسانی، پرورش جسمانی و مهارت‌های زندگی از جمله بینش مالی و علوم تغذیه را دربرگیرد. او والدین را تشویق می‌کند که در صورت فقدان چنین گستره‌ای، به جای تحمیل یک نظام آموزشی ناکارآمد به بچه‌ها، با همکاری معلمان و مدیران موسسه آموزشی فرزندشان به رفع این نواقص در خارج از محیط مدرسه اهتمام ورزند، یا به کلی روش آموزشی نوینی را در پیش بگیرند. به گفته رابینسون: «لازم است مطمئن باشید که

نظام آموزش و پرورش طوری طراحی شده است که به دسته کوچکی از علائق و توانایی‌ها بها بدهد: مهارت در ریاضی و علوم، انجام کوهی از تکالیف و رقابت بر سر بالاترین نمره‌ها. اما این چیزها برای خیلی از دانش‌آموزان خواستنی نیست. در واقع، اگر دانش‌آموزی بخواهد آشپز، جواهرساز یا تعمیرکاری حرفه‌ای بشود، مدرسه نه تنها چیزی به او نمی‌آموزد، که مانع راه موفقیت او هم می‌شود. پس تصمیم درست چیست؟ یک نظام آموزشی متفاوت؟ یا اصلاً رها کردن مدرسه؟

استعدادهای مدفون شده در...

سرکن رابینسون، از آن دسته افرادی بوده است که همیشه در درس و مدرسه عالی هستند؛ رابینسون پس از پایان دوره دکتری، بیش از ده سال به عنوان استاد دانشگاه در حوزه آموزش و پرورش تدریس کرده، هدایت کمیسیون ملی خلاقیت، آموزش و اقتصاد را در انگلستان بر عهده داشته، و به پاس خدماتش در دنیای هنر از ملکه انگلستان لقب شوالیه دریافت کرده است.

با این همه، اکنون یکی از فعال‌ترین مدافعان روش‌های غیر سنتی در آموزش است، روش‌های پرورش خلاقیت و حمایت از دانش‌آموزانی که برگه‌های گزارش عملکرد و آزمون‌های استاندارد جوابگوی نیازهایشان نیست. او به دختر خودش اجازه داد در ۱۶ سالگی دبیرستان را رها کرده و برنامه تحصیلی مخصوص خودش را در پیش بگیرد. و به والدین دیگر هم توصیه می‌کند که آموزش غیر سنتی یا حتی ترک مدرسه را مدنظر قرار دهند، چه بسا که شاید بهترین راه برای فرزندشان همین باشد. البته باید توجه داشت که از نظر رابینسون، که خودش از مدافعان آموزش عمومی است، چنین راه‌حلی مناسب همه نیست.

او در مصاحبه‌ای با تایم می‌گوید «من خودم در مقطع دکتری تحصیل کرده‌ام. کتاب می‌نویسم. استاد دانشگاه بوده‌ام. چنین نیست که خارج از این سیستم ایستاده باشم و به آن انتقاد کنم» ولی به این نکته نیز اشاره می‌کند که نظام آموزشی

مطالبه آموزشی



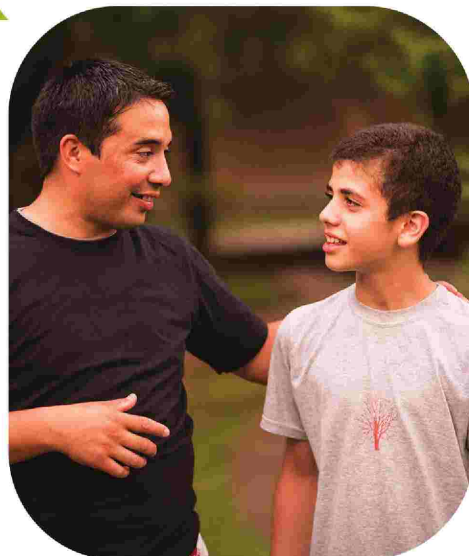
در محیط آموزش و پرورش باید کاری بشود که حتی یک استعداد، از میان این میلیون ها نوجوان و جوان ایرانی هدر نرود، یعنی تا این حدی که تعلیمات متوسطه ماست - این دوازده سالی که درس می خوانند - هر کسی که درس می خواند، استعدادش هدر نرود. حالا بعد از آن ممکن است بعضی به دانشگاه بروند، بعضی به رشته های فنی بروند؛ عیبی هم ندارد و همه اش هم خوب است؛ اما در این مدت باید همه استعدادها شکوفا شود، باید کاری بکنند که این کار انجام گیرد، و الا روال عادی را حفظ کردن، یا پرداختن به کمیت ها، کار اساسی مسؤولان این دو بخش نیست.

دینار معلمان و کارگران در تاریخ ۱۳۷۶/۰۲/۱۰

نگر تربیتی

مسئولیت سپردن به نوجوان

به نوجوان باید مسئولیت سپرد، البته «مسئولیت دادن» غیر از «مسئولیت ساختن» است. مسئولیت تراشی و هر کار مضحکی را به لباس مسئولیت درآوردن، یکی از راه های به مسخره گرفتن نوجوان است. هدف از مسئولیت دهی این نیست که نوجوان را به دنبال سراب بدوانیم؛ بلکه می خواهیم حقیقتا باری را به دوش گیرد و پاهای تازه روئیده اش را استوار سازد.



«سکسکه»



ناینا یک معلم است که به نشانگان توره مبتلاست و پدر و مادرش سالها قبل از هم طلاق گرفته‌اند ناینا در ۵ سال گذشته موفق به پیدا کردن شغل نشده‌است تا اینکه مدرسه معتبر سنت نکتر او را برای معلمی می‌پذیرد. او برای تدریس به کلاسی فرستاده می‌شود. ناینا به خاطر بیماری اش مرتب سکسکه می‌کند و دانش آموزان صدای او را تقلید می‌کنند و او را مسخره می‌کنند.

پس از چند روز ناینا متوجه می‌شود که همه دانش آموزان این کلاس از افراد فقیر و زاعه‌نشین هستند و وقتی شهرداری زمین‌های این منطقه را برای ساخت مدرسه خریده‌است این دانش آموزان را بورسیه کرده‌است. هیچ کدام از دانش آموزان کلاس‌های دیگر که افرادی مرفه هستند با دانش آموزان این کلاس، دوست نمی‌شوند و آن‌ها منزوی شده‌اند. دانش آموزان این کلاس علاقه‌ای به درس خواندن ندارند و تاکنون چندین معلم را فراری داده‌اند آن‌ها برای ناینا هم مدام مزاحمت ایجاد می‌کنند. آقای وادیا هم معلم یکی از درس‌خوان‌ترین کلاس‌ها است و مدام ناینا و دانش آموزانش را به چالش می‌کشد.



کاری از مرکز مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

بررسی پیشرفت چهل و یک ساله جمهوری اسلامی ایران
برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی

ارس

خلیج ف



ایران

پنجمین کشور جهان از نظر تعداد
فارغ التحصیلان STEM در سال
منبع: انجمن جهانی اقتصاد | 2016

لینک ورود به صفحه مربوط به این آمار در سایت منبع



منظور از STEM، چهار حوزه زیر است:
«علوم دانشی، فناوری، مهندسی، ریاضی»
(Science, Technology, Engineering, Mathematics)
- اصطلاح STEM، به طور معمول هنگام پرداختن به
سیاست‌های آموزشی و انتخاب برنامه‌های درسی در
مدارس برای بهبود رقابت در توسعه علم و فناوری استفاده
می‌شود.

بزرگترین جایگاه‌های ایران در
آمارهای بین‌المللی در حوزه آموزش



twitter.com/iran_bist



instagram.com/iran_bist



ble.me/iran_bist



جهت تمایل به همکاری در گاهنامه و ارسال مطالب در
بخش‌های ذکر شده در نشریه، و همچنین ارسال انتقادات و
پیشنهادات خود را در ایتا و تلگرام به آیدی زیر ارسال
نمایید:

@yazahra1277

